بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سایت اینترنتی گلزارنور

http://golzarenoor.ir

هفتاد حدیث ناب از امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱-قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ بَاتَ وَ فِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ، فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَلْيَتَيَمَّمْ مِنْ دِثَارِهِ كَائِناً مَا كَانَ، فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَزَلْ فِي الصَّلَاةِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکس وضو بگیرد و به بستر برود، بسترش همچون مسجدش خواهد بود. پس اگر به یاد آورد که وضو ندارد، پس با رو انداز خود، هرچه هست، تیمّم کند. اگر چنین کند، پیوسته در نماز و ذکر خدای عزّوجلّ خواهد بود.

مکارم الاخلاق، ص۲۸۸

۲-عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّى الله علیه و آله: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلاّ وَ هُمْ شُفَعَاءُ لِمَنْ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ». وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ: يَا رَبَّنَا! هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفِّعْنَا فِيهِ، فَيُشَفِّعُهُمُ اللَّهُ فِيهِ، فَيَنْجُو.

حضرت صادق علیه السلام از پدران گرامی خویش علیهم السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمود: کسی که در دعایش چنین بگوید: «اللَّهُمَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»، هیچ مرد و زن مؤمنی از اول روزگار تا روز قیامت نمی ماند جز آنکه شفیع وی خواهند بود. وقتی روز قیامت دستور داده می شود آن بنده را به آتش برند، همه مردها و زن های مؤمن خواهند گفت: پروردگارا! این فرد برای ما دعا می کرد، شفاعت ما را در مورد او بپذیر. پس خداوند شفاعت آنها را می پذیرد، و آن فرد نجات می یابد.

(امالی صدوق، ص۴۵۶)

۳-فیما وَعَظَ لُقمانُ ابنَهُ ـ : صُم صَوماً یَقطَعُ شَهوَتَكَ ، ولا تَصُم صَوماً یَمنَعُكَ مِنَ الصَّلاةِ ؛ فَإِنَّ الصَّلاةَ أَحَبُّ إِلَی اللهِ مِنَ الصِّیامِ.

در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش ـ : روزه ای بگیر که شهوتت را قطع کند و روزه ای نگیر که از نماز، بازت دارد؛ زیرا نماز ، نزد خدا محبوب تر از روزه است.

تفسير القمي : ج ۲ ص ۱۶۴ ، قصص الانبياء للراوندى : ص ۱۹۰ ح ۲۳۸ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۱۱ ح ۲ و ص ۴۱۷ ح ۱۰.

۴-قالَ لُقمانُ لِابنِهِ : یا بُنَیَّ ، لِکُلِّ شَیءٍ عَلامَةٌ یُعرَفُ بِها ، ویُشهَدُ عَلَیها ... ولِلعالِمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : العِلمُ بِاللهِ ، وبِما یُحِبُّ ، وبِما یَکرَهُ.

لقمان به پسرش گفت: ای پسرم! هر چیز نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن ، گواهی می گردد. دانشمند نیز سه نشانه دارد : شناختن خدا و آنچه خداوند دوست دارد و آنچه دوست ندارد.

الخصال : ص ۱۲۱ ح ۱۱۳ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۱۵ ح ۸

۵-یَومُ النَّیروزِ هُوَ الیَومُ الَّذي یَظهَرُ فیهِ قائِمُنا أهلَ البَیتِ.

نوروز ، روزی است که قائم ما اهل بیت در آن ظهور می کند.

بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۲۷۶.

۶-إعتَبِر بِهذِهِ الحَرِّ و البَردِ کَیفَ یَتَعاوَرانِ العالَمَ و یَتَصرّفانِ، هذا التَّصَرُّفُ فِي الزّیادَةِ و النُّقصانِ و الإعتِدالِ لِإقامَةِ هذِهِ الأزمِنَةِ الأربعَةِ مِنَ السَّنَةِ و ما فیهِما مِنَ المَصالِحِ.

به گرما و سرما بنگر که چگونه چرخ نظام جهان را به گردش در می آورند و خود نیز در گردش اند این گردش در فزونی و کاستی و اعتدال ، برای برقرار ماندن فصل های سال و مصالحی است که در آن دو است.

همان ، ج ۵۸ ، ص ۱۷۳

۷-لاتَطیبُ السُکنی إلاّ بِثَلاثٍ : الهَواءِ الطَّیِّبِ وَ الماءِ الغَزیرِ العَذبِ و الأرضِ الخَوّارَةِ .

زندگی با سه چیز خوش می شود : هوای پاك ، آب فراوان گوارا و زمین نرم و سست [آماده زراعت].

تحف العقول ، ص ۳۲۰

۸-اِغسِلُوا أيدِيَكُم قَبلَ الطَّعامِ و بَعدَهُ .

دست هايتان را قبل از خوردن غذا و بعد از آن بشوييد.

المحاسن ، ج ۱ ، ص ۴۲۵

۹-أصلُ خَرابِ البَدَن تَركُ العَشاءِ .

ريشه (بيمارى و) خرابى بدن ترك غذاى شب است.

الكافى ، ج ۶ ، ص ۲۸۸

۱۰-الطَّعامُ الحارُّ غَيرُذِي بَرَكَةٍ .

غذاى داغ ، بى بركت است.

همان ، ج ۶ ، ص ۳۲۲

۱۱-لَيسَ مِنّا مَن لَم يُوَقِّر كَبيرَنا و يَرحَم صَغيرَنا.

از ما نيست كسى كه به بزرگ سالان ما حرمت ننهد و با خردسالان ما مهربان نباشد.

الكافى ، ج ۲ ، ص ۱۶۵

۱۲-إنَّ خَيرَ ما وَرَّثَ الآباءُ لِأبنائِهِم الأدَبُ لاَ المالُ.

بهترين ارثى كه پدران براى فرزندان باقى مى گذارند ، ادب است نه ثروت.

الكافى ، ج ۸ ، ص ۱۵۰

۱۳-إنَّ اللهَ لَيَرحَمُ العَبدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ.

خداوند به بنده ، به خاطر محبّت شديد او به فرزندش ، رحم مى كند.

الكافى ، ج ۶ ، ص ۵۰

۱۴-رَدُّ جَوابِ الکِتابِ واجِبٌ کَوُجوبِ رَدِّ السَّلامِ

جواب دادن به نامه ، همچون جواب سلام ، واجب است.

الکافی ، ج ۲ ، ص ۶۷۰

۱۵-طَعامُ اللَّیلِ اَنفَعُ مِن طَعامِ النَّهارِ.

غذای شب سودمندتر از غذای روز است.

الکافی ، ج ۶ ، ص ۲۸۹

۱۶-دَخَلَ النَّبِيُ ذاتَ لَیلَةٍ بَیتَ فاطِمةَ و مَعَهُ الحَسنُ و الحُسَینُ علیهم السلام فَقالَ لَهُما النَّبِیُّ صلي الله علیه و آله : قُوما فَاصطَرِعا ، فَقاما لِیَصطَرِعا . . .

پیامبر شبی به خانه فاطمه رفت و حسن و حسین با او بودند . پیامبر به آن دو فرمود : «برخیزید و کشتی بگیرید» . آن دو بزرگوار برخاستند و کشتی گرفتند.

بحار الأنوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۱۸۹

۱۷-التَّقدِیرُ نِصفُ العَیشِ.

برنامه ریزی نیمی از زندگی است.

همان ، ص ۲۲۱

۱۸-عَلَیكَ بِالأحداثِ فَإنَّهُم أسرَعُ إلی کُلِّ خَیرٍ .

نوجوانان را در یاب ، که این گروه در پذیرش هر خوبی ، بیشتر شتاب می کنند.

الکافی ، ج ۸ ، ص ۹۳ .

۱۹-بادِرُو أحداثَکُم بِالحَدیثِ قَبلَ أن تَسبِقَکُم إلَیهِمُ المُرجِئَةُ .

نوجوانان را قبل از این که دشمنانِ اعتقادی به سراغ آنان بروند ، حدیث بیاموزید.

میزان الحکمه ، ح ۲۲۷۵۲ .

۲۰-يأتي عَلَى النّاسِ زَمانُ هَرجٍ لا يأنِسونَ فِيهِ إلاّ بِكُتُبِهِم .

روزگار پر آشوبی فرا می رسد که در آن روز مردم جز با کتاب های خود انس نمی گیرند.

الکافی ، ج ۱ ، ص ۵۲ .

۲۱-مَن أضَرَّ بِشَیء مِن طَریقِ المُسلِمینَ فَهُوَ لَهُ ضامِنٌ .

هر کس بخشی از راه عبور مسلمانان را تباه کند ، ضامن آن است.

الکافی ، ج ۷ ، ص ۳۵۰ .

۲۲-الکِیمیاءُ الأکبَرُ الزِّراعَةُ

بزرگ ترین کیمیا ، ثروت ، کشاورزی است.

الکافی ، ج ۵ ، ص ۲۶۱ .

۲۳-ما فِي الأعمالِ شَیءٌ أحَبُّ إلَی اللهِ تعالیی مِنَ الزِّراعَةِ ؛

در میان کارها ، کاری محبوب تر از کشاورزی ، در نزد خدای متعالي نیست.

مستدرك الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۴۶۱ .

۲۴-لايَتِمُّ المَعروفُ إلاّ بِثَلاثٍ : تَعجیلِهِ و تَصغیرِهِ و تَستیرِهِ .

كار نیك تمام نمی شود مگر به سه چیز : شتاب در انجام دادن ، كوچك شمردن و پنهان داشتن آن.

خصائص الائمه ، ص ۱۰۰ .

۲۵-أروَحُ الرُّوحِ الیَأسُ عَنِ النّاسِ .

خوش ترین آسایش ، نومیدی از مردم است

مشكاة الأنوار ، ص ۳۲۴ .

۲۶-صِلَةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الحِسابَ يَومَ القيامَةِ .

صله رحم حساب را در روز قيامت آسان مى كند.

بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۲۱۰ .

۲۷-إعرِفُوا مَنازِلَ النّاسِ عَلى قَدرِ رِوايَتِهِم عَنّا .

منزلت مردم را به اندازه نقل حديث شان از ما بشناسيد.

الكافى ، ج ۱ ، ص ۵۰ .

۲۸-بَرُّوا آبائكُم يَبَرَّكُم أبنائُكُم .

به پدرانتان نيكى كنيد تا فرزندانتان به شما نيكى كنند.

تحف العقول ، ص ۳۵۹ .

۲۹-لَولا أنَّ اللهَ خَلَقَ أميرَ المُؤمِنينَ لِفاطِمَةَ ما كانَ لَها كُفوٌ عَلَى ظَهرِ الأرضِ .

اگر خداوند اميرمؤمنان را براى فاطمه نمى آفريد ، در زمين همتايى براى او نبود.

همان ، ج ۱ ، ص ۴۶۱ .

۳۰-أوحَى اللهُ إلى داودَ عليه السلام : بِي فَافرَح و بِذِكري فَتَلَذَّذ و بِمُناجاتي فَتَنَعَّم .

خداوند به داوود عليه السلام وحى فرمود : به من شاد باش و با ياد من سرخوشى كن و از نعمت مناجات با من برخوردار شو.

ميزان الحكمه ، ح ۲۰۰۳۵ .

۳۱-مَن حَجَّ حَجَّةَ الإسلامِ ، فَقَد حَلَّ عُقدَةً مِنَ النّارِ مِن عُنُقِهِ .

هر كس حجّ واجبش را به جاى آورَد ، گره اى از آتش ، از گردن خويش گشوده است.

كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۱۶ .

۳۲-إذا أرَدتَ الحَجَّ فَجَرِّد قَلبَكَ لِلّهِ مِن كُلِّ شاغِلٍ وحِجابٍ .

هرگاه قصد حجّ کردی ، دلت را برای خدا از هر بازدارنده و حجابی بپیرای.

مصباح الشريعه ، ص ۱۴۲ .

۳۳-إنَّ المَرءَ يَحتاجُ في مَنزِلِهِ و عيالِهِ إلى ثَلاثِ خِلالٍ يَتَكَلَّفُها و إن لَم يَكُن في طَبعِهِ ذلِكَ : مُعاشَرَةٍ جَميلَةٍ وسَعَةٍ بِتَقديرٍ و غَيرَةٍ بِتَحَصُّنٍ.

مرد برای اداره منزل و خانواده خود به سه خصلت نیاز دارد که اگر در طبیعت او نباشد ، باید خود را با تکلّف به آنها وادارد : خوش رفتاری ، گشاده دستی سنجیده وغیرت برای حفاظت از آنها.

تحف العقول ، ص ۳۲۲ .

۳۴-مَن حَسُنَ بِرُّهُ بِأهلِ بَيتِهِ مُدَّ لَهُ في عُمرِهِ .

هر کس به خانواده اش نیکی کند ، عمرش زیاد شود.

الكافى، ج ۲، ص ۱۰۵ .

۳۵-سَعيدَةٌ سَعيدَةٌ امرَأةٌ تُكرِمُ زَوجَها و لاتُؤذِيهِ و تُطيعُهُ في جَميعِ أحوالِهِ .

خوشبخت است خوشبخت ، آن زنی که شوهر خود را گرامی می دارد و آزارش نمی هد و در همه حال از وی فرمان می برد.

كنزالفوائد ، ج ۱، ص ۱۵۰ .

۳۶-يا أبا مُحَمَّدٍ ، وإنَّ عِندَنَا الجامِعَةَ ، وما يُدريهِم مَا الجامِعَةُ ؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، ومَا الجامِعَةُ ؟ قالَ : صَحيفَةٌ طولُها سَبعونَ ذِراعًا بِذِراعِ رَسولِ اللهِ صلي الله عليه و آله وإملائِهِ مِن فَلَقِ فيهِ وخَطِّ عَلِيٍّ بِيَمينِهِ ، فيها كُلُّ حَلالٍ وحَرامٍ ، وكُلُّ شَيءٍ يَحتاجُ النّاسُ إلَيهِ حَتَّى الأَرشِ فِي الخَدشِ . وضَرَبَ بِيَدِهِ إلَيَّ فَقالَ : تَأذَنُ لي يا أبا مُحَمَّدٍ ؟ قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، إنَّما أنَا لَكَ فَاصنَع ما شِئتَ ، فَغَمَزَني بِيَدِهِ وقالَ : حَتّى أرشِ هذا ، كَأَنَّهُ مُغضَبٌ ، قُلتُ : هذا واللهِ العِلمُ ، قالَ : إنَّهُ لَعِلمٌ ولَيسَ بِذاكَ

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام:

ای ابا محمّد! «جامعه» نزد ماست و آنها چه می دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم: «جامعه» چیست؟ فرمود: صحیفه ای است با طول هفتاد ذرع به ذرع رسول الله و املای آن حضرت از

دهان مباركش و دست خط على. هر حلال و حرام و هر چيزى كه مردم بدان نياز داشته باشند، حتّى ديه خراشهاى كوچك در آن آمده است. امام با دستش به من زد و فرمود: اى ابا محمّد! به من اجازه مى دهى؟ عرض كردم: قربانت گردم، من در اختيار تو هستم، هر چه مى خواهى بكن. حضرت عليه السلام همچون كسى كه خشمگين است دست مرا نيشگون گرفت و فرمود: حتّى ديه اين. عرض كردم: به خدا اين علم است. فرمود: اين علم است ولى نه همه آن.

الكافي : ١ / ٢٣٩ / ١ ، بصائر الدرجات : ١٤٣ / ٤ إلى في الخدش

٣٧-إنَّ عِندَنَا الجَفرَ ، ومايُدريهِم مَا الجَفرُ ؟ قُلتُ : ومَا الجَفرُ ؟ قالَ : وِعاءٌ مِن أدَمٍ فيهِ عِلمُ النَّبِيّينَ والوَصِيّينَ ، وعِلمُ العُلَماءِ الَّذينَ مَضَوا مِن بَني إسرائيلَ ، قُلتُ : إنَّ هذا هُوَ العِلمُ . قالَ : إنَّهُ لَعِلمٌ ولَيسَ بِذاكَ

ابو بصير از امام صادق عليه السلام:

جفر نزد ماست و آنها چه مى دانند جفر چيست؟ عرض كردم: جفر چيست؟ فرمود: ظرفى از چرم كه علم انبيا و اوصيا و علماى درگذشته بنى اسرائيل در آن نهفته است. عرض كردم: اين همان علم است. امام فرمود: البته اين علم است ولى همه آن نيست.

. الكافي : ١ / ٢٣٩ / ١

٣٨-الحارِثُ بنُ المُغيرَةِ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام ، قُلتُ:

أخبِرني عَن عِلمِ عالِمِكُم . قالَ : وِراثَةٌ من رَسولِ اللهِ صلي الله عليه و آله ومِن عَلِيٍّ عليه السلام . قُلتُ : إنّا نَتَحَدَّثُ أنَّهُ يُقذَفُ في قُلوبِكُم ويُنكَتُ في آذانِكُم ! قالَ : أو ذاكَ.

حارث بن مغيره به نقل از امام صادق عليه السلام:

عرض كردم: مرا از علم عالِمتان آگاه گردان. فرمود: ارثى است از پيامبر خدا صلي الله عليه و آله و على عليه السلام . عرض كردم: ما مى گوييم كه آن به دل شما الهام و در گوشتان نجوا مى شود. فرمود: اين هم هست.

الكافي : ١ / ٢٦٤ / ٢ ، بصائر الدرجات : ٣٢٧ / ٥

٣٩- أبو بَصيرٍ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام

كانَ عَلِيٌّ مُحَدَّثاً وكانَ سَلمانُ مُحَدَّثاً . قُلتُ : فَما آيَةُ المُحَدَّثِ ؟ قالَ : يَأتيهِ مَلَكٌ ، فَيَنكُتُ في قَلبِهِ كَيتَ وكَيتَ.

ابو بصير از امام صادق عليه السلام:

على عليه السلام ، محدَّث بود و سلمان هم محدَّث بود. عرض كردم: نشانه محدَّث چيست؟ فرمود: فرشته اى نزد او مى آيد و به دلش چنين و چنان الهام مى كند.

امالي الطوسيّ : ۴۰۷ / ۹۱۴ ، وراجع رجال الكشّيّ : ۱ / ۶۴ / ۳۶ ، بصائر الدرجات : ۳۲۲ / ۴ ، الخرائج والجرائح : ۲ / ۸۳۰ / ۴۶ .

۴۰-إنَّ الإمامَ إذا شاءَ أن يَعلَمَ عَلِم

امام هر گاه بخواهد كه بداند، می داند.

الكافي : ۱ / ۲۵۸ / ۱ ، وذكره أيضًا في : ح ۲ وفيه «أُعلم» بدل «علم» ، بصائر الدرجات : ۳۱۵ / ۳ كلّها عن أبي الربيع ، وذكره أيضًا في : ح ۲ عن يزيد بن فرقد النهديّ

۴۱-لَيسَ يَخرُجُ شَيءٌ مِن عِندِ الله عَزَّوجَلَّ حَتّى يُبدَأَ بِرَسولِ الله ِ صلي الله عليه و آله ، ثُمَّ بِأَميرِ المُؤمِنينَ عليه السلام ، ثُمَّ بِواحِدٍ بَعدَ واحِدٍ لِكَي لا يَكونَ آخِرُنا أعلَمَ مِن أوَّلِنا

چيزی از درگاه خداوند عز و جل صادر نمی شود، مگر آن كه نخست از پيامبر خدا صلي الله عليه و آله آغاز شود و سپس به اميرالمؤمنين عليه السلام برسد و همين طور، يكی پس از ديگری تا آخرين ما از نخستين ما اعلم نباشد.

الكافي : ۱ / ۲۵۵ / ۴ ، الاختصاص : ۳۱۳ ، بصائر الدرجات : ۳۹۲ / ۲ كلّها عن يونس بن عبدالرحمن عن بعض أصحابه.

۴۲-اِمتَحِنـوا شيعَتَنـا عِندَ ثَـلاثٍ : عِندَ مَواقيتِ الصَّلاةِ كَيفَ مُحافَظَتُهُم عَلَيها ، وعِندَ أسرارِهِم كَيفَ حِفظُهُم لَها عَن عَدُوِّنا ، وإلى أموالِهِم كَيفَ مُواساتُهُم لِإِخوانِهِم فيها.

شيعيان مرا در سه هنگام بيازماييد: هنگام نماز كه چگونه آن را پاس می دارند وبه هنگام اسرار كه چگونه آن را از دشمنان ما پنهان می دارند و در دارايی هاشان كه چگونه در آن با برادرانشان همياری می كنند.

الخصال : ۱۰۳ / ۶۲ عن الليثيّ ، روضة الواعظين : ۳۲۱ وفيهما «عند عدوّنا» ، وما أثبتناه لما في سائر المصادر ، مشكاة الأنوار : ۷۸ ، قرب الإسناد : ۷۸ / ۲۵۳

۴۳-شيعَتُنا مَن قَدَّمَ مَا استَحسَنَ ، وأمسَكَ مَا استَقبَحَ، وأظهَرَ الجَميلَ ، وسارَعَ بِالأَمرِ الجَليلِ رَغبَةً إلى رَحمَةِ الجَليلِ ، فَذاكَ مِنّا وإلَينا ومَعَنا حَيثُ ما كُنّا.

شيعه ما كسی است كه آن چه را نيكو می دارد، پيش اندازد و از آن چه زشت می شمارد دست بدارد و زيبايی را آشكار سازد و به اميد رحمت نيكوی الهی، به انجام امر نيكو بشتابد. چنين كسی با ماست و به سوی ماست، هر كجا كه باشيم.

صفات الشيعة : ۹۵ / ۳۲ عن مسعدة بن صدقة.

۴۴-شيعَتُنا أهلُ الوَرَعِ والاِجتِهادِ ، وأهلُ الوَفاءِ والأَمانَةِ ، وأهلُ الزُّهدِ والعِبادَةِ ، أصحابُ إحدى وخَمسينَ رَكعَةً فِي اليَومِ واللَّيلَةِ ، القائِمونَ بِاللَّيلِ ، الصّائِمونَ بِالنَّهارِ ، يُزَكّونَ أموالَهُم ، ويَحُجّونَ البَيتَ ، ويَجتَنِبونَ كُلَّ مُحَرَّم.

شيعيان ما، اهل پاكدامنى و سختكوشى و وفادارى و امانتدارى و زهد و عبادت هستند و در شب و روز، پنجاه و يك ركعت نماز مى گزارند و شب را به عبادت مى ايستند و روز را روزه مى گيرند و زكات مالشان را مى پردازند و به حجّ خانه خدا مى روند و از هر حرامى كناره مى گيرند.

صفات الشيعة : ٨١ / ١ عن أبي بصير

۴۵-اِفتَرَقَ النّاسُ فينا عَلى ثَلاثِ فِرَقٍ : فِرقَةٌ أحَبّونَا انتِظارَ قائِمِنا لِيُصيبوا مِن دُنيانا ، فَقالوا وحَفِظوا كَلامَنا وقَصَّروا عَن فِعلِنا ، فَسَيَحشُرُهُمُ اللهُ إلَى النّارِ . وفِرقَةٌ أحَبّونا وسَمِعوا كَلامَنا ولَم يُقَصِّروا عَن فِعلِنا ، لِيَستَأكِلُوا النّاسَ بِنا ، فَيَملَأُ اللهُ بُطونَهُم نارًا ، يُسَلِّطُ عَلَيهِمُ الجوعَ والعَطَشَ . وفِرقَةٌ أحَبّونا وحَفِظوا قَولَنا وأطاعوا أمرَنا ولَم يُخالِفوا فِعلَنا ، فَأُولئِكَ مِنّا ونَحنُ مِنهُم.

مردم درباره ما، سه گروه شده اند: گروهى كه به انتظار قائم ما دوستمان دارند تا از دنياى ما بهره گيرند. آنها سخن ما را مى گويند و حفظ مى كنند ولى از كردار ما كوتاهى مى ورزند، خداوند اين گروه را به آتش در اندازد و گروهى كه ما را دوست دارند و سخن ما را مى شنوند و از كردار ما كوتاهى نمى ورزند تا با نام ما، اموال مردم را بستانند، خداوند، شكم آنان را از آتش مى آكند وگرسنگى و تشنگى بر ايشان حاكم گرداند و گروهى كه ما را دوست دارند وسخن ما را حفظ مى كنند و فرمان ما مى برند و با رفتار ما مخالفت نمى ورزند، آنها از مايند و ما از ايشان هستيم.

تحف العقول : ۵۱۴ عن المفضّل

۴۶ـ لِرَجُلٍ ادَّعَى الحُبَّ لِأَهلِ البَيتِ عليهم السلام ـ : مِن أيِّ مُحِبّينا أنتَ ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ ، فَسَأَلَهُ سَديرٌ : وكَم مُحِبّوكُم يَا بنَ رَسولِ اللهِ؟ فَقالَ : عَلى ثَلاثِ طَبَقاتٍ : طَبَقَةٌ أحَبّونا فِي العَلانِيَةِ ولَم يُحِبّونا فِي السِّرِّ ، وطَبَقَةٌ يُحِبّونا فِي السِّرِّ ولَم يُحِبّونا فِيالعَلانِيَةِ ، وطَبَقَةٌ يُحِبّونا فِي السِّرِّ والعَلانِيَةِ هُمُ النَّمَطُ الأَعلى ... والطَّبَقَةُ الثّانِيَةُ النَّمَطُ الأَسفَلُ ، أحَبّونا فِي العَلانِيَةِ وساروا بِسيرَةِ المُلوكِ ، فَأَلسِنَتُهُم مَعَنا وسُيوفُهُم عَلَينا . والطَّبَقَةُ الثّالِثَةُ النَّمَطُ الأَوسَطُ ، أحَبّونا فِي السِّرِّ ولَم يُحِبّونا فِي العَلانِيَةِ . ولَعَمري لَئِن كانوا أحَبّونا فِي السِّرِّ دونَ العَلانِيَةِ فَهُمُ الصَّوّامونَ بِالنَّهارِ القَوّامونَ بِاللَّيلِ تَرى أثَرَ الرَّهبانِيَّةِ في وُجوهِهِم ، أهلُ سِلمٍ وانقِيادٍ. قالَ الرَّجُلُ : فَأَنَا مِن مُحِبّيكُم فِي السِّرِّ والعَلانِيَةِ . قالَ جَعفَرٌ عليه السلام : إنَّ لِمُحِبّينا فِي السِّرِّ والعَلانِيَةِ عَلاماتٍ يُعرَفونَ بِها. قالَ الرَّجُلُ : وما تِلكَ العَلاماتُ ؟ قالَ عليه السلام : تِلكَ خِلالٌ أوَّلُها أنَّهُم عَرَفُوا التَّوحيدَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ وأحكَموا عِلمَ تَوحيدِهِ

به مردى كه مدّعى حبّ اهل بيت عليهم السلام بود: تو از كدام دوستداران ما هستى؟ آن مرد خاموش ماند. سدير پرسيد: اى فرزند رسول خدا، دوستداران شما چند گروه هستند؟ امام عليه السلام فرمود: آنها سه گروهند: گروهى كه ما را در ظاهر دوست دارند و در خفا دوستمان ندارند و گروهى كه ما را در خفا دوست دارند و در ظاهر دوست ندارند و گروهى كه هم در ظاهر و هم در خفا ما را دوست مى

دارند، اینان الگوی والا هستند. گروه دوم، پایین ترین طبقه هستند که فقط در ظاهر ما را دوست دارند و شیوه سلاطین را در پیش می گیرند، زبانشان با ما و شمشیرهایشان بر ماست. طبقه سوم، نمونه میانه هستند که ما را در پنهان دوست می دارند و در آشکار دوستمان نمی دارند. به جان خودم سوگند آنها که ما را در پنهان دوست می دارند و نه در ظاهر همانهایی هستند که روزها روزه دار و شبها به عبادت می ایستند و رنگ خدایی را در رخسارشان می بینی و اهل سازگاری و فرمانبرداری اند. آن مرد گفت: من از آنهایی هستم که در ظاهر و خفا شما را دوست می دارم. امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که ما را در ظاهر و باطن دوست می دارند، نشانه هایی دارند که بدان شناخته می شوند. آن مرد گفت: این نشانه ها کدام است؟ امام علیه السلام فرمود: اینها صفاتی است که نخستین آنها این است که توحید را چنان که باید، شناخته اند و علم توحید را استوار ساخته اند.

تحف العقول : ۳۲۵

۴۷-إنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام أتى رَسولَ اللهِ صلي الله عليه و آله فَخَيَّرَهُ ، وأشارَ عَلَيهِ بِالتَّواضُعِ ، وكانَ لَهُ ناصِحًا ، فَكانَ رَسولُ اللهِ صلي الله عليه و آله يأكُلُ إكلَةَ العَبدِ ، ويَجلِسُ جِلسَةَ العَبدِ، تَواضُعًا للهِ تَبارَكَ وتَعالى

جبرئيل نزد پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله آمد و او را مخيّر ساخت و به او اشاره كرد تا فروتنى را برگزيند، جبرئيل، خيرخواه پيامبر بود. پيامبر صلي الله عليه و آله براى فروتنى در برابر خداوند متعال، همچون بندگان، غذا مى خورد و همچون بندگان، مى نشست.

الكافي : ۸ / ۱۳۱ / ۱۰۱ عن عليّ بن المغيرة ، وراجع الكافي : ۶ / ۲۷۰ ،المحاسن : ۲ / ۲۴۴ باب الأكل متّكئًا

۴۸-ما أكَلَ نَبِيُّ اللهِ صلي الله عليه و آله وهُوَ مُتَّكِئٌ مُنذُ بَعَثَهُ اللهُ عَزَّوجَلَّ ، وكانَ يَكرَهُ أن يَتَشَبَّهَ بِالمُلوكِ ، ونَحنُ لا نَستَطيعُ أن نَفعَلَ

پيامبر خدا صلي الله عليه و آله از هنگامى كه خداوند عزّوجل او را به پيامبرى برانگيخت، هرگز تكيه كرده خوراكى نخورد و كراهت داشت به سلاطين، مانند شود و ما توان چنين كارى نداريم.

الكافي : ۶ / ۲۷۲ / ۸ عن المعلّى بن خنيس

۴۹-خَرَجَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام وهُوَ راكِبٌ، فَمَشَوا مَعَهُ فَقالَ : أَلَكُم حاجَةٌ ؟ قالوا : لا ، ولكِنّا نُحِبُّ أن نَمشِيَ مَعَكَ ، فَقالَ لَهُم : اِنصَرِفوا ؛ فَإِنَّ مَشيَ الماشي مَعَ الرّاكِبِ مَفسَدَةٌ لِلرّاكِبِ ومَذَلَّةٌ لِلماشي

اميرالمؤمنين، سواره از خانه خارج شد و گروهى، پياده همراه او راه افتادند. حضرت عليه السلام فرمود: آيا شما كارى داريد؟ گفتند: نه، ليكن دوست داريم با شما همراهى كنيم. حضرت عليه السلام به آنها فرمود: باز گرديد، پياده رفتن به همراه سواره، موجب تباهى سواره و خوارى پياده است.

الكافي : ۶ / ۵۴۰ / ۱۶ هشام بن سالم ، وراجع تحف العقول : ۲۰۹

۵۰-اِحذَروا عَلى شَبابِكُمُ الغُلاةَ لا يُفسِدونَهُم ، فَإِنَّ الغُلاةَ شَرُّ خَلقِ اللهِ ، يُصَغِّرونَ عَظَمَةَ اللهَ ويَدَّعونَ الرُّبوبِيَّةَ لِعِبادِ اللهِ . وَاللهِ ، إنَّ الغُلاةَ أشَرُّ مِنَ اليَهودِ وَالنَّصارى وَالمَجوسِ وَالَّذينَ أشرَكوا.

مواظب باشید غالیان، جوانانتان را فاسد نکنند؛ زیرا غالیان بدترین خلق خدایند، عظمت خدا را پایین می آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیّت می کنند؛ به خدا قسم که غالیان از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان بدترند.

أمالي الطوسيّ : ۶۵۰ / ۱۳۴۹ عن فضيل بن يسار

۵۱-أدنى ما يَخرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الإيمانِ أن يَجلِسَ إلى غالٍ فَيَستَمِعَ إلى حَديثِهِ ويُصَدِّقَهُ عَلى قَولِهِ ، إنَّ أبي حَدَّثَني عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ عليهم السلام أنَّ رَسولَ اللهِ صلي الله عليه و آله قالَ : صِنفانِ مِن أُمَّتي لا نَصيبَ لَهُما فِي الإِسلامِ : الغُلاةُ ، وَالقَدَرِيَّةُ

کمترین چیزی که آدمی را از ایمان خارج می سازد این است که نزد غالی مذهب بنشیند و به سخنانش گوش دهد و گفته اش را تأیید کند. پدرم، از پدرش، از جدش علیهم السلام برایم روایت کرد که رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود: دو گروه از امّت من هستند که بهره ای از اسلام ندارند: غالی مذهبان و قدریّه.

الخصال : ۷۲ / ۱۰۹ عن سالم

۵۲- لِلمُفَضَّلِ بنِ مَزيدٍ بَعدَ ماذَكَرَ أصحابَ أبِي الخَطّابِ وَالغُلاةَ ـ : يامُفَضَّلُ ، لا تُقاعِدوهُم ولا تُواكِلوهُم ولا تُشارِبوهُم ولا تُصافِحوهُم ولاتُؤاثِروهُم

به مفضّل بن مزید که از پیروان ابوالخطاب و غالی مذهبان سخن به میان آورد، فرمود: ای مفضّل، با آنان همنشینی نکن و در سر يك سفره با آنان غذا مخور و با آنها دست نده و با آنان به هم سخنی و مبادله اخبار مپرداز.

رجال الكشّيّ : ۲ / ۵۸۶ / ۵۲۵

۵۳-لَعَنَ اللهُ المُغيرَةَ بنَ سَعيدٍ ، إنَّهُ كانَ يَكذِبُ عَلى أبي ، فَأَذاقَهُ اللهُ حَرَّ الحَديدِ . لَعَنَ اللهُ مَن قالَ فينا ما لا نَقولُهُ في أنفُسِنا ، ولَعَنَ اللهُ مَن أزالَنا عَنِ العُبودِيَّةِ للهِ الَّذي خَلَقَنا وإلَيهِ مَآبُنا ومَعادُنا وبِيَدِهِ نَواصينا

خدا مغيرة بن سعيد را لعنت کند. او به پدرم دروغ می بست و خداوند، داغِ آهن (طعم شمشیر) را به او چشاند. لعنت خدا بر کسی که درباره ما چیزهایی بگوید که ما خود نمی گوییم [و چنان اعتقادی نداریم]؛ لعنت خدا بر کسی که ما را بنده خدا نداند؛ خدایی که ما را آفریده و بازگشت و معاد ما به سوی اوست و زمام اختیار ما در کف اوست.

رجال الكشّيّ : ٢ / ٥٩٠ / ٥٤٢ عن ابن مسكان عمّن حدّثه من أصحابنا

٥٤-مَنِ اتَّقى مِنكُم وأصلَحَ فَهُوَ مِنّا أهلَ البَيتِ . قيلَ لَهُ : مِنكُم يَا بنَ رَسولِ اللهِ ؟! قالَ : نَعَم مِنّا ، أما سَمِعتَ قَولَ اللهِ عَزَّوجَلَّ : «ومَن يَتَوَلَّهُم مِنكُم فَإِنَّهُ مِنهُم المائدة : ٥١ . ، وقَولَ إبراهيمَ عليه السلام : «فَمَن تَبِعَني فَإِنَّهُ مِنّي.

هريك از شما كه پرهيزگار و درستكار باشد، او از ما اهل بيت است. راوى عرض كرد: يا بن رسول الله از شماست؟ فرمود: آرى، از ماست. آيا نشنيده اى اين سخن خداى عز و جلرا كه: «و هركس از شما آنها را به دوستى گيرد، از آنان خواهد بود» و اين سخن ابراهيم را كه: «پس هر كه از من پيروى كند او از من است» ؟!

دعائم الإسلام : ١ / ٦٢ ، وراجع تفسير العيّاشي : ٢ / ٢٣١ / ٣٣ عن محمّد الحلبي

٥٥-اِعلَموا أنَّهُ لَيسَ مِنّا مَن لَم يُحسِن مُجاوَرَةَ مَن جاوَرَهُ.

بدانيد از ما نيست كسى كه براى همسايه خود، همسايه خوبى نباشد.

الكافي : ٢ / ٦٦٨ / ١١ عن أبي الربيع الشامي

٥٦-لَيسَ مِنّا مَن لَم يُصَلِّ صَلاةَ اللَّيلِ

از ما نيست كسى كه نماز شب نخواند

المقنع : ١٣١ ، المقنعة : ١١٩ ، روضة الواعظين : ٣٢١ وفيهما «شيعتنا» بدل «منّا»

٥٧-لَيسَ مِنّا مَن تَرَكَ دُنياهُ لِآخِرَتِهِ ، ولا آخِرَتَهُ لِدُنياهُ

از ما نيست كسى كه دنياى خود را به خاطر آخرتش و يا آخرت خود را به خاطر دنيايش، رها كند.

الفقيه: ٣ / ١٥٦ / ٣٥٦٨ ، فقه الرضا عليه السلام : ٣٣٧ وفيه «ليس منّا من ترك دنياه لدينه ودينه لدنياه».

٥٨-إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالى أوجَبَ عَلَيكُم حُبَّنا ومُوالاتَنا ، وفَرَضَ عَلَيكُم طاعَتَنا ، ألا فَمَن كانَ مِنّا فَليَقتَدِ بِنا ، وإنَّ مِن شَأنِنَا الوَرَعَ وَالاِجتِهادَ وأداءَ الأَمانَةِ إلَى البَرِّ وَالفاجِرِ ، وصِلَةَ الرَّحِمِ وإقراءَ الضَّيفِ وَالعَفوَ عَنِ المُسيءِ ، ومَن لَم يَقتَدِ بِنا فَلَيسَ مِنّا.

خداوند تبارك و تعالی دوستی و ولايت ما را بر شما واجب فرمود و اطاعت از ما را بر شما فرض كرده است. پس آگاه باشيد كه هركس از ماست، بايد به ما اقتدا كند و از جمله صفات ماست: پارسايی و كوشش در عمل و بازگرداندن امانت به نيكوكار و بدكار و به جای آوردن صله رحم و مهمان داری و گذشت كردن از كسی كه (به ما) بدی كند. هركه به ما اقتدا نكند، از ما نيست.

الاختصاص : ۲۴۱

۵۹- لَيسَ مِن أحَدٍ ـ وإن ساعَدَتهُ الأُمورُ ـ بِمُستَخلِصٍ غَضارَةَ عَيشٍ إلاّ مِن خِلالِ مَكروهٍ

هيچ كس نيست كه به نوشی بی نيش دست يابد، اگر چه همه عوامل به ياری اش بيايد.

تحف العقول : ص ۳۸۱ ، بحار الأنوار : ج ۷۸ ص ۲۶۸ ح ۱۸۱

۶۰- في وَصِيَّةِ لُقمانَ لِابنِهِ : يا بُنَيَّ اعلَم أنَّ الدُّنيا قَليلٌ ، وعُمُرَكَ مِنها قَليلٌ مِن قَليلٍ ، ويَقِرُّ مِنَ القَليلِ قَليلٌ

امام صادق عليه السلام ـ در سفارش لقمان به فرزندش :

فرزندم! بدان كه دنيا اندك است و عمر تو در آن ، اندكی از اندك است، و از اندك، اندك می مانَد.

مشكاة الأنوار : ص ۴۶۱ ح ۱۵۳۷

۶۱-أيُّهَا النّاسُ ، إنَّ هذِهِ الدُّنيا دارُ فِراقٍ ودارُ التِواءٍ لا دارُ استِواءٍ ، عَلى أنَّ فِراقَ المَألوفِ حُرقَةٌ لا تُدفَعُ ، ولَوعَةٌ لا تُرَدُّ

ای مردم! اين دنيا ، سرای فراق و خانه پيچ در پيچ است ، نه خانه ای سرْ راست. فراق عزيزان ، داغی است كه مانعش نمی توان شد و سوزی است كه جلوی آن را نمی توان گرفت.

كمال الدين : ص ۷۴ ، الأمالي للصدوق : ص ۳۰۹ ح ۳۵۶ ، تنبيه الخواطر : ج ۲ ص ۱۶۵ وفيه «لاتقلع» بدل «لاتردّ» ، المناقب لابن شهرآشوب : ج ۱ ص ۲۶۷ وليس فيه ذيله من «على أنّ فراق . . .» وكلّها عن عنبسة بن بجّاد العابد ، روضة الواعظين : ص ۴۸۶ ، بحار الأنوار : ج ۴۷ ص ۲۴۵ ح ۳

۶۲-عاشَ نوحٌ عليه السلام ألفَي سَنَةٍ وثَلاثَمِئَةِ سَنَةٍ ؛ مِنها ثَمانُمِئَةٍ وخَمسونَ سَنَةً قَبلَ أن يُبعَثَ ، وألفُ سَنَةٍ إلاّ خَمسينَ عاما وهُوَ في قَومِهِ يَدعوهُم ، وخَمسُمِئَةِ عامٍ بَعدَما نَزَلَ مِنَ السَّفينَةِ ونَضَبَ الماءُ ، فَمَصَّرَ الأَمصارَ ، وأسكَنَ وُلدَهُ البُلدانَ . ثُمَّ إنَّ مَلَكَ المَوتِ جاءَهُ وهُوَ فِي الشَّمسِ ، فَقالَ : السَّلامُ عَلَيكَ ! فَرَدَّ عَلَيهِ نوح عليه السلام وقالَ : ما جاءَ بِكَ يا مَلَكَ المَوتِ؟ قالَ : جِئتُكَ لِاَقبِضَ روحَكَ . قالَ : دَعني أدخُل مِنَ الشَّمسِ إلَى الظِّلِّ . فَقالَ لَهُ : نَعَم . فَتَحَوَّلَ ، ثُمَّ قالَ : يا مَلَكَ المَوتِ ، كُلُّ ما مَرَّ بي مِنَ الدُّنيا مِثلُ تَحويلي مِنَ الشَّمسِ إلَى الظِّلِّ ، فَامضِ لِما اُمِرتَ بِهِ . فَقَبَضَ روحَهُ عليه السلام.

نوح علیه السلام دو هزار و سیصد سال ، عمر کرد. هشتصد و پنجاه سالِ آن را پیش از آن که برانگیخته شود، نهصد و پنجاه سال را به دعوت قومش پرداخت و پانصد سال پس از آن که از کشتی فرود آمد و آب ، فروکش کرد و شهرها را ساخت و فرزندانش را در آبادی ها اسکان داد. سپس ، مَلَك الموت ، نزد او که در گوشه آفتاب نشسته بود، آمد و گفت: سلام بر تو! نوح علیه السلام جواب سلامش را داد و گفت: «برای چه آمده ای ، ای ملك الموت؟» . گفت: آمده ام که جان تو را بگیرم. نوح علیه السلام گفت: «اجازه بده که از آفتاب به سایه بروم». ملك الموت گفت: باشد. نوح علیه السلام به سایه رفت و سپس گفت: ای ملك الموت! این همه عمری که در دنیا سپری کردم ، همانند این رفتنم از آفتاب به سایه بود . حالا مأموریتت را اجرا کن». ملك الموت نیز جان نوح علیه السلام را گرفت.

الكافي : ج ٨ ص ٢٨٤ ح ٤٢٩ ، قصص الأنبياء : ص ٨٧ ح ٨٠ ، روضة الواعظين : ص ٤٨٨ ، الأمالي للصدوق : ص ٦٠٢ ح ٨٣٦ ، كمال الدين : ص ٥٢٣ ح ١ كلاهما عن هشام بن سالم وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج ١١ ص ٢٨٥ ح ٢

٦٣-اِصبِروا عَلى طاعَةِ اللهِ وتَصَبَّروا عَن مَعصِيَةِ اللهِ ، فَإِنَّمَا الدُّنيا ساعَةٌ ؛ فَما مَضى فَلَيسَ تَجِدُ لَهُ سُرورا ولا حُزنا ، وما لَم يَأتِ فَلَيسَ تَعرِفُهُ ، فَاصبِر عَلى تِلكَ السّاعَةِ الَّتي أنتَ فيها ، فَكَأَنَّكَ قَدِ اغتَبَطتَ.

بر طاعت خدا بشکیبید و بر ترك معصیت او صبوری کنید ؛ چرا که دنیا ساعتی بیش نیست؛ زیرا برای آنچه گذشته است ، نه شادی ای می یابی و نه اندوهی، و آنچه هم که نیامده است ، نمی دانی چگونه است. پس، بر آن ساعتی که در آنی صبر کن، گویا که تو رشك برده شده ای.

الكافي : ج ٢ ص ٤٥٩ ح ٢١ عن سماعة وص ٤٥٤ ح ٤ نحوه ، تحف العقول : ص ٣٩٦ عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام وراجع الزهد للحسين بن سعيد : ص ٤٦ ح ١٢٤

٦٤-أحكِم أمرَ دينِكَ كَما أحكَمَ أهلُ الدُّنيا أمرَ دُنياهُم ، فَإِنَّما جُعِلَتِ الدُّنيا شاهِدا يُعرَفُ بِها ما غابَ عَنها مِنَ الآخِرَةِ ، فَاعرِفِ الآخِرَةَ بِها ، ولا تَنظُر إلَى الدُّنيا إلاّ بِالاِعتِبارِ.

کار دینت را استوار ساز ، چنان که دنیاداران ، کار دنیایشان را استوار می سازند؛ زیرا دنیا، در حقیقت، علامت و گواهی قرار داده شده تا با آن ، غیب دنیا، یعنی آخرت، شناخته شود . پس به وسیله دنیا ، آخرت را بشناس و به دنیا ، جز با دیده اعتبار منگر.

الكافي : ج ٨ ص ٢٤٣ ح ٣٣٧ عن خالد بن نجيح ، تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ١٥٣

٦٥-إنَّ هذِهِ الدُّنيا وإن أمتَعَت بِبَهجَتِها وغَرَّت بِزِبرِجِها ، فَإِنَّ آخِرَها لا يَعدو أن يَكونَ كَآخِرِ الرَّبيعِ الَّذي يَروقُ بِخُضرَتِهِ ثُمَّ يَهيجُ عِندَ انتِهاءِ مُدَّتِهِ . وعَلى مَن نَصَحَ لِنَفسِهِ وعَرَفَ حَقَّ ما عَلَيهِ ولَهُ ، أن يَنظُرَ إلَيها نَظَرَ مَن عَقَلَ عَن رَبِّهِ جَلَّ وعَلا ، وحَذَرَ سوءَ مُنقَلَبِهِ ؛ فَإِنَّ هذِهِ الدُّنيا قَد خَدَعَت قَوما فارَقوها أسَرَّ ما كانوا إلَيها ، وأكثَرَ ما كانُوا اغتِباطا بِها ، طَرَقَتهُم آجالُهُم بَياتا وهُم نائِمونَ ، أو ضُحىً وهُم يَلعَبونَ...

اين دنيا، اگرچه با خرّمى هايش لذّت مى بخشد و با زرق و برقش مى فريبد، امّا فرجامى جز فرجام بهار ندارد كه سرسبزى آن ، دل نشين است ؛ ليكن در پايان عمر بهار ، آن همه خرّمى مى خشكد. آن كه دلسوز خويش است و وظايف و حقوق خويشتن را مى شناسد ، بايد به دنيا چونان كسى بنگرد كه خداپسندانه مى انديشد و از بدفرجامى خويش بترسد؛ زيرا اين دنيا ، مردمانى را فريفت و در حالى از دنيا جدا شدند كه در اوج سرخوشى از دنيا و شادمانى نسبت به آن بودند ، شب هنگام كه خفته بودند يا روز هنگام كه سرگرم بازى [و تفريح [بودند، اجل هايشان ، ناگاه به سراغشان آمد...

بحار الأنوار : ج ۹۴ ص ۲۷۲ ح ۱ نقلاً عن مهج الدعوات : ص ۲۲۲ عن الربيع وفي بعض عباراته شيء من التصحيف

۶۶-قالَ رَسولُ اللهِ صلي الله عليه و آله : إنَّ أحَبَّ السُّبحَةِ إلَي اللهِ عز و جلسُبحَةُ الحَديثِ ، وأبغَضُ الكَلامِ إلَي اللهِ عز و جل التَّحريفُ . قيلَ : يا رَسولَ اللهِ وما سُبحَةُ الحَديثِ ؟ قالَ : الرَّجُلُ يَسمَعُ حِرصَ الدُّنيا وباطِلَها فَيَغتَمُّ عِندَ ذلِكَ ، فَيَذكُرُ اللهَ عز و جل . وأمَّا التَّحريفُ فَكَقَولِ الرَّجُلِ : إنّي لَمَجهودٌ ، وما لي ، وما عِندي.

امام صادق عليه السلام به نقل از پدرانش :

پيامبر خدا فرمود : «محبوب ترين تسبيح در نزد خداوند عز و جل"سُبحه حديث" و منفورترين سخن در نزد خداوند عز و جل"تجديف" است» . پرسيدند : اى پيامبر خدا ! معناى سُبحه حديث چيست ؟ فرمود : «آن است كه انسان ، چون درباره آزمندى و باطلِ دنيا بشنود ، غمگين گردد و در آن هنگام ، به ياد خدا افتد . تجديف هم مانند اين است كه شخص بگويد : من درمانده ام ، دستم نمى رسد و چيزى ندارم.

معاني الأخبار : ۲۵۸ / ۱ عن السكوني ، الجعفريّات : ۲۲۳ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام نحوه ، بحارالأنوار : ۷۲ / ۳۲۵ / ۲

۶۷-لا تَجتَمِعُ الرَّغبَةُ وَالرَّهبَةُ في قَلبٍ إلاّ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ ، فَإِذا صَلَّيتَ فَأَقبِل بِقَلبِكَ عَلَى اللهِ عز و جل ؛ فَإِنَّهُ لَيسَ مِن عَبدٍ مُؤمِنٍ يُقبِلُ بَقَلبِهِ عَلَى اللهِ عز و جل في صَلاتِهِ ودُعائِهِ إلاّ أقبَلَ اللهُ عز و جل عَلَيهِ بَقُلوبِ المُؤمِنينَ إلَيهِ ، وأيَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِم إيّاهُ بِالجَنَّةِ.

هرگاه بيم و اميد در دلى جمع شود ، بهشت برايش واجب مى گردد. پس هرگاه به نماز ايستادى، با دل خود به خداوند عز و جل روى بياور؛ زيرا هيچ بنده مؤمنى در نمازش با دل خود به خداوند روى نمى آورد و او را به دعا نمى خواند ، مگر آن كه خداوند عز و جل ، دل هاى مؤمنان را متوجّه او مى سازد و افزون بر دوستى آنان نسبت به او ، با بهشت [نيز]تأييدش مى كند.

كتاب من لا يحضره الفقيه : ۱ / ۲۰۹ / ۶۳۲ ، بحار الأنوار : ۸۴ / ۲۶۰ / ۵۹ نقلاً عن أسرار الصلاة

۶۸-إنّي لأَحِبُّ لِلرَّجُلِ المُؤمِنِ مِنكُم إذا قامَ في صَلاتِهِ أن يُقبِلَ بِقَلبِهِ إلَى اللهِ تَعالى ، ولا يَشغَلَهُ بِأَمرِ الدُّنيا ؛ فَلَيسَ مِن مُؤمِنٍ يُقبِلُ بِقَلبِهِ في صَلاتِهِ إلَى اللهِ إلاّ أقبَلَ اللهُ إلَيهِ بِوَجهِهِ ، وأقبَلَ بِقُلوبِ المُؤمِنينَ إلَيهِ بِالمَحَبَّةِ لَهُ بَعدَ حُبِّ اللهِ إيّاهُ.

دوست دارم که مؤمن شما هرگاه به نماز ایستاد ، با دل خود به خدای متعال ، روی بیاورد و دلش او را به امور دنیا مشغول نکند ؛ چون هیچ مؤمنی در نماز با همه قلبش به خدا روی نمی آورد ، مگر آن که خداوندْ با وجه [کریم]خود ، به او روی خواهد آورد و پس از آن که خداوندْ او را دوست داشت ، دل های مؤمنان را نیز متوجّه او خواهد ساخت.

الأمالي للمفيد: ۷/۱۵۰، ثواب الأعمال: ۱/۱۶۳ نحوه كلاهما عن إبراهيم الكرخيّ، بحار الأنوار: ۲۴/۲۴۰/۸۴

۶۹-كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ عليه السلام يَقولُ لِأَصحابِهِ : مَن سَجَدَ بَينَ الأَذانِ وَالإِقامَةِ فَقالَ في سُجودِهِ : «رَبِّ لَكَ سَجَدتُ خاضِعا خاشِعا ذَليلاً» ، يَقولُ اللهُ تَعالى : مَلائِكَتي ، وعِزَّتي وجَلالي لَأَجعَلَنَّ مَحَبَّتَهُ في قُلوبِ عِبادِيَ المُؤمِنينَ ، وهَيبَتَهُ في قُلوبِ المُنافِقينَ.

امیر مؤمنان ، علی علیه السلام ، به یارانش می فرمود : هر کس میان اذان و اقامه، سجده کند و بگوید: «پروردگارا! از سرِ خواری، افتادگی و فرمانبرداری برایت سجده کردم» ، خداوند متعال می گوید : ای ملائکه من ! به عزّت و جلالم سوگند که محبّت او را در دل های مؤمنان ، و شکوه او را در دل های منافقان ، خواهم نهاد.

فلاح السائل : ۱۵۲ عن بكر بن محمّد الأزدي ، بحار الأنوار : ۸۴ / ۱۵۲ / ۴۸

۷۰-ثَلاثَةٌ فيهِنَّ المَقتُ مِنَ اللهِ عز و جل : نَومٌ مِن غَيرِ سَهَرٍ ، وضِحكٌ مِن غَيرِ عَجَبٍ ، وأكلٌ عَلَى الشِّبَعِ.

سه چیز ، خشم خداوند عز و جل را در خود دارد : خواب بدون شب زنده داری ، خنده بدون موجبات شگفتی و خوردنِ در حال سیری.

كتاب من لا يحضره الفقيه : ۱ / ۵۰۳ / ۱۴۴۴ ، الخصال : ۸۹ / ۲۵ عن محمّد بن المعلّى عمّن أخبره ، بحارالأنوار : ۹/۳۳۲/۶۶